چشم‌انداز

راهبرد «قطع سر» حماس را برای اسرائیل خطرناک‌تر کرد

آدری کرت کرونین فارین افرز، ۱۹ اکتبر ۲۰۲۴

برای اسرائیلی‌ها و غیرنظامیان فلسطینی که از حماس حمایت نمی‌کنند، مرگ سنوار به‌منزله اجرای عدالت است، اما آیا این پایان حماس خواهد بود؟ هدف اعلام‌شده اسرائیل این بوده که این گروه را از بین ببرد تا با احیای بازدارندگی، امنیت شهروندان اسرائیل را دوباره برقرار کند. توانایی‌های نظامی حماس به‌شدت با کارزار نظامی اسرائیل آسیب دیده است: دولت اسرائیل ادعا می‌کند نیروهای اسرائیلی بیش از ۱۷هزار پیکارجو از مجموع ۲۵هزار تا ۳۵هزار مبارز آن را کشته‌اند. اسرائیل همچنین بر تعقیب رهبران حماس تمرکز داشته و به دنبال ضربه‌ای قاطع است که تهدید این گروه را از بین ببرد. این راهبرد «قطع سر» که در آن با از بین بردن رهبران یک گروه تروریستی به آن پایان داده شود، می‌تواند مؤثر باشد، اما در تحقیقاتم درباره روندهای ۴۵۷ کارزار سازمان‌های تروریستی در طول ۱۰۰ سال گذشته، دریافته‌ام گروه‌هایی که با قطع سر نابود می‌شوند، معمولاً کوچک، دارای ساختار سلسله‌مراتبی و متکی به یک شخصیت محوری هستند. این گروه‌ها معمولاً برنامه جانشینی قابل قبولی ندارند و به‌طور متوسط کمتر از ۱۰ سال فعال بوده‌اند. گروه‌های قدیمی‌تر و شبکه‌ای‌تر می‌توانند تجدید سازمان کنند و به حیات خود ادامه دهند. به همین دلیل است که همچنانکه اوایل امسال در فارین افرز نوشتم، حماس گزینه مناسبی برای راهبرد «قطع سر» نیست. این یک سازمان شبکه‌ای قوی با دستور کار سیاسی افراطی است که به حمایت بین‌المللی متکی است و عمداً متوجه مخاطبان جهانی است. همچنین یک گروه قدیمی و تثبیت‌شده است که بیش از ۴۰ سال سابقه دارد با دفاتری خارج از غزه که به بقای آن کمک می‌کنند. این گروه از ایران کمک‌های قابل توجهی دریافت می‌کند و هیچ گروه تروریستی دولتی تا به‌حال تنها به دلیل مرگ رهبرش از بین نرفته است. به بیان ساده، اسرائیل رهبر حماس در غزه را کشته، اما احتمالاً این گروه و دستور کار سیاسی آن به حیات خود ادامه خواهند داد. اگر حماس در برابر راهبرد «قطع سر» آسیب‌پذیر بود، احتمالاً تا به‌حال شکست خورده بود. اسرائیل دهه‌هاست که رهبران حماس را ترور می‌کند- از ترورهای اولیه یحیی عیاش (در ۱۹۹۶)، بنیانگذار گروه احمد یاسین (در ۲۰۰۴) و جانشین او عبدالعزیز رنتیسی (نیز در ۲۰۰۴) تا ترورهای اخیر صالح العاروری، مروان عیسی، اسماعیل هنیه و محمد ضیف و دیگران در سال جاری. اما این گروه از زمان تأسیس خود در ۱۹۸۷، تسلیم چنین رویکردی نشده و اکنون نیز نخواهد شد. حماس به خوبی در امر جانشینی تجربه دارد و الگوی مکررش این بوده که جانشین، افراطی‌تر و خطرناک‌تر از رهبر قبلی باشد. کشته شدن این تعداد از رهبران حماس در سال گذشته جایگاه سنوار را در داخل گروه تقویت و قدرت او را افزایش داده بود، بنابراین مرگ او واقعاً ضربه‌ای بسیار جدی به گروه بود. یکی از جنبه‌های جالب این قتل این است که سنوار در یک درگیری معمولی جان باخت، نه در یک عملیات ترور هدفمند - و این واقعیت، تصویر او را به عنوان یک جنگجوی شهید که در کنار نیروهایش کشته شد، بهبود می‌بخشد. به نظر می‌رسد برادر جوان‌تر سنوار، محمد برای جانشینی او آماده می‌شود و از جایگاه برادر مشهورش بهره خواهد برد. در ترورهای هدفمند، هیچ‌کس بهتر از اسرائیلی‌ها عمل نمی‌کند اما پرسش کلیدی این است که آیا دولت نتانیاهو برنامه سیاسی‌ای برای کاهش تهدیدی دارد که نسل بعدی رهبران حماس به‌طور قطع به وجود خواهند آورد؟ پیش از آزادی سنوار در تبادل گروگان‌ها با زندانیان در سال ۲۰۱۱، او ۲۳ سال را در زندان اسرائیل سپری کرده بود و کینه تلخی از اسیرکنندگان خود داشت که آن را با برنامه‌ریزی حملات ۷ اکتبر عملی کرد. چند سنوار آینده دیگر در غزه پدران، برادران یا فرزندان خود را دفن کرده‌اند؟ چند فلسطینی گرسنه و بی‌خانمان که شغلی یا چشم‌اندازی فراتر از شبکه‌های حماس ندارند، اکنون در آتش انتقام می‌سوزند؟ مرگ سنوار می‌تواند فرصتی حیاتی برای تغییر چرخه منفی‌ای باشد که اکنون در منطقه جریان دارد. منبع قدرت حماس این روایت است که به‌طور قهرمانانه در برابر تجاوز اسرائیل مقاومت می‌کند و به‌طور اصیل نماینده منافع فلسطینیان است. این روایت آشکارا نادرست است اما نگرش حماس درباره اسرائیل در سراسر جهان در حال پیشرفت است و حمایت سیاسی از این کشور، از جمله در میان رأی‌دهندگان جوان‌تر در ایالات متحده، نزدیک‌ترین متحد اسرائیل در حال کاهش است. طبق نظرسنجی اخیر گالوپ، دیدگاه‌های منفی امریکایی‌ها نسبت به دولت نتانیاهو و کارزار اسرائیل در غزه، نیرومندتر از دیدگاه‌های مثبت است. ترور رهبران پاسخ مؤثری به یک مشکل اساساً سیاسی و استراتژیک نیست. با این وجود، مرگ سنوار می‌تواند فرصتی حیاتی برای تغییر چرخه منفی کنونی در منطقه فراهم کند. به رغم تلاش‌های مداوم دیپلماتیک ایالات متحده، قطر و مصر، اوضاع در مسیر همان جنگ منطقه‌ای که دیپلماسی برای جلوگیری از آن طراحی شده بود، تشدید شده است. یحیی سنوار می‌خواست جنگ را ادامه دهد و مانع اصلی هرگونه توافق برای پایان دادن به آن بود. ترور او می‌تواند نتیجه‌ای مطلوب از نظر سیاسی به دنبال داشته باشد، البته اگر دولت نتانیاهو را متقاعد کند که به دنبال راه‌حل سیاسی برای جنگ اسرائیل و حماس باشد؛ جنگی که موجب ناآرامی‌های منطقه‌ای شده است. این کار به معنای پیگیری فعالانه توافقی در غزه است که منجر به بازگشت ۱۰۱ گروگان اسرائیلی (چه زنده و چه مرده) و تحویل کمک‌های انسانی جدی برای غیرنظامیان غزه شود؛ غیرنظامیانی که بسیاری از آنها بی‌خانمان، گرسنه و در معرض مرگ هستند. چالش موجود، البته این است که اکنون هیچ‌کس برای مذاکره برای آتش‌بس وجود ندارد. با کشتن سنوار، اسرائیل احتمالاً نه‌تنها در شکست حماس ناکام مانده است بلکه به احتمال زیاد موجب شده که چاره‌ای جز ادامه جنگ ویرانگر و بی‌هدف استراتژیک در غزه نداشته باشد. جنگی که در بلندمدت، دشمنی فلسطینی‌ها (با اسرائیل) را که سنوار از آن بهره می‌برد و کسانی که بعد از او خواهند آمد نیز از آن سوءاستفاده خواهند کرد، افزایش خواهد داد.

> تحقیقات درباره روندهای ۴۵۷ کارزار گروه‌ها در طول ۱۰۰ سال گذشته، نشان داده است گروه‌هایی که با قطع سر نابود می‌شوند، معمولاً کوچک، دارای ساختار سلسله‌مراتبی و متکی به یک شخصیت محوری هستند، در حالی که حماس واجد این ویژگی‌ها نبوده، تجدید سازمان کرده است و الگوی مکرر جانشینانی خطرناک‌تر از سنوار در آن تکرار می‌شود که پدران، برادران یا فرزندان خود را دفن کرده‌اند

ترجمه: معاونت مطبوعاتی

چالش

برجستگی اقلیت‌ها در انتخابات دوقطبی امریکا

امیرعباس مرادی

با نزدیک شدن به ۵ نوامبر ۲۰۲۴ و انتخابات در امریکا، موضوعی که بار دیگر از سوی تحلیلگران انتخابات امریکا شنیده می‌شود، فضای دوقطبی است. جامعه امریکا در این دوره شاهد دو قطبی ترامپ – هریس است. نتایج نظرسنجی‌ها حکایت از اختلاف تنها چند درصدی بین دو نامزد دارد. نتایج نظرسنجی ای‌بی‌سی نیوز نشان می‌دهد دونالد ترامپ نامزد حزب جمهوریخواه ۴۷ درصد آرا و کامالا هریس نامزد حزب دموکرات ۵۱ درصد آرا را کسب کرده‌اند. همچنین نظرسنجی یوگاو نیز هریس را با یک درصد بالاتر یعنی ۵۰ درصد نسبت به ترامپ، رئیس‌جمهور سابق امریکا با ۴۹ درصد آرا نشان می‌دهد. این در حالی است که نظرسنجی‌هایی که در مهر ماه انجام شد، نشان از کاهش محبوبیت هریس به ویژه بعد از مناظره با ترامپ داشت. دانشگاه کوینی پیاک در گزارشی بعد از مناظره دو نامزد نوشت: «پس از مناظره نامزد حزب دموکرات در برابر نامزد حزب جمهوریخواه، پیشتازی هریس در ایالت میشیگان از بین رفته و اکنون ترامپ ۳ درصد پیشتاز است. در ایالت ویسکانسین نیز پیشتازی یک درصدی هریس، اکنون به پیشتازی ۲ درصدی ترامپ تبدیل شده است. در ایالت پنسیلوانیا نیز پیشتازی هریس از ۶ درصد به ۳ درصد کاهش یافته است.» نکته قابل توجه در این بین نوسان آرا در ارتباط با مسائل سیاسی و اقتصادی است. برای مثال مسائل اقتصادی از مسائل مهمی است که تأثیری کلیدی بر انتخابات امریکا دارد.

در نظرسنجی اخیر یوگاو ۵۶ درصد از افراد با رأی به ترامپ و تنها ۴۳ درصد رأی به هریس فکر می‌کنند که این دو اقتصاد را مسئله مهمی تلقی خواهند کرد. در نظرسنجی ماه سپتامبر یوگاو نتایج آرا ۵۳ به ۴۷ به نفع ترامپ بود. همچنین ۶۲ درصد اقتصاد امریکا در دوره قبلی ریاست جمهوری ترامپ را خوب و ۳۲ درصد آن را بد دانستند. نتایج این نظرسنجی‌ها بیش از هر چیز نشان می‌دهد رقابتی تنگاتنگ میان این دو نامزد در هفت ایالت کلیدی امریکا شامل کارولینای شمالی جورجیا و کارولینای شمالی با ۱۶ رأی الکترال، پنسیلوانیا با ۱۹ رأی الکترال، میشیگان با ۱۵ رأی الکترال، ویسکانسن، آریزونا با ۱۱ رأی الکترال و نوادا با کمترین میزان یعنی شش رأی الکترال در جریان است و این دو تلاش دارند در آخرین روزهای نزدیک به انتخابات، حامیان بیشتری به سوی خود جلب کنند.

آنچه در سال‌های اخیر به ویژه قبل از انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ م در رقابت اوباما - ترامپ و انتخابات سال ۲۰۲۰ م در رقابت ترامپ - بایدن تشدید شده، موضوع دوقطبی شدن (Polarization) جامعه امریکاست که در برخی مواقع با اصطلاح شکاف سیاسی نیز توصیف می‌شود. انتخاباتی را که به ریاست جمهوری ترامپ منتهی شد می‌توان نتیجه یکی از شدیدترین دوقطبی‌های سیاسی بین مردم امریکا ارزیابی کرد. این دوقطبی در دوران ترامپ شدیدتر شد و انتخاب بایدن به عنوان چهل و ششمین رئیس‌جمهور ایالات متحده هم در همین بستر انجام پذیرفت. حمله به ساختمان کنگره امریکا و اصرار بخشی از جامعه این کشور به اینکه در انتخابات تقلب شده است، همگی نشان از دوقطبی عمیقی دارند که در این سرزمین ایجاد شده است.

شکل‌گیری دوقطبی در جامعه امریکا دستمایه آثار پژوهشی متعددی شده که یکی از مهم‌ترین آنها کتاب «فلسفه دو قطبی سیاسی» اثر دکتر جان ویلم ون‌پروژین استاد دانشگاه آمستردام است که در سال ۲۰۲۱ م منتشر شد. از منظر وی روانشناسی قطبی‌سازی سیاسی از این مفهوم الهام گرفته که برای درک حرکت جنبش‌های سیاسی رادیکال، درک نگرش‌های تک تک شهروندانی که از چنین جنبش‌هایی حمایت می‌کنند، مهم است. از منظر این کتاب، قطبی‌سازی سیاسی پدیده‌ای پیچیده است که نمی‌توان آن را در یک علت ردیابی کرد. او بررسی کرده چگونه شهروندان در مورد مردم با جهان‌بینی متفاوت فکر می‌کنند، چگونه گروه‌های اقلیت را درک می‌کنند و چقدر به رهبران و کارشناسان در مورد مسائل مهم اجتماعی مانند تغییرات آب و هوا، سلامت، روابط بین‌الملل و... اعتماد دارند و چه فرایندهای روانشناختی و عوامل اجتماعی به قطبی‌سازی در میان شهروندان عادی کمک می‌کنند.

اندیشکده کارنگی در گزارشی در سپتامبر ۲۰۲۳ به موضوع دوقطبی شدن فضای جامعه امریکا پرداخته و پنج واقعیت درباره قطبی شدن در ایالات متحده را چنین برشمرده است: ۱- رأی دهندگان امریکایی از نظر ایدئولوژیک کمتر از آن چیزی که فکر می‌کنند دوقطبی هستند و این تصور نادرست برای افرادی که از لحاظ سیاسی درگیر هستند، بیشتر است. ۲- سیاستمداران امریکایی به شدت از نظر ایدئولوژیک دوقطبی هستند. به عبارت دیگر، آنها به مجموعه‌های متفاوتی از سیاست‌ها بدون همپوشانی کمی اعتقاد دارند و به آن رأی می‌دهند. این روند برای دهه‌ها به صورت ثابت رشد کرده است. ۳- حتی اگر امریکایی‌ها آن طور که خودشان فکر می‌کنند از نظر ایدئولوژیک دوقطبی نیستند، از نظر احساسی قطبی شده‌اند. این موضوع به قطب‌بندی عاطفی نیز معروف است. به عبارت دیگر، آنها اعضای طرف مقابل را دوست ندارند. ۴- بعید است که قطبی شدن عاطفی به خودی خود باعث عقب‌نشینی دموکراتیک یا خشونت سیاسی شود. مشکل تنها احساسات قطبی نیست، بلکه نحوه تعامل آن احساسات با سیستم‌های رأی‌گیری، مشوق‌های نامزدها و روابط شخصی است. ۵- به طور مشابه، قطبی شدن عاطفی مستقیماً باعث خشونت سیاسی نمی‌شود، اما احتمالاً به ایجاد محیطی کمک می‌کند که به سیاستمداران و رهبران افکار اجازه می‌دهد خشونت علیه سیاستمداران، مقامات انتخاباتی، زنان و بسیاری از انواع اقلیت‌ها را افزایش دهند. بر مبنای این گزارش هر چند امریکایی‌ها درون خود و ذاتاً دو قطبی نیستند، اما روندهای سیاسی در داخل این کشور به گونه‌ای پیش رفته که مردم را درگیر این موضوع کرده است.

در مورد فضای دوقطبی در انتخابات پیش روی ایالات متحده چند نکته قابل توجه است؛ نخست اینکه سازوکاری برای جلوگیری از این مسئله در امریکا ایجاد نشده است، چراکه قانون اساسی آن درباره احزاب مسکوت است. ساختار سیاسی امریکا از دهه ۱۸۵۰ دو حزبی است و قطبیت در عرصه‌های مختلف را تقویت می‌کند. مؤلفه‌های اساسی دوقطبی در امریکا به ویژه از سال ۲۰۱۷ م رشد خشونت، افزایش خرید و فروش سلاح، رشد اعتراضات با نگاه به ساخت سیاسی دوحزبی است. این احتمال نیز وجود دارد که به دلیل تفاوت نگاه دو نامزد در انتخابات ۲۰۲۴، فضای دوقطبی سیاسی و اجتماعی تشدید شود. دوم اقدام هواداران ترامپ در حمله به کنگره در ژانویه ۲۰۲۱ تأثیر عمیقی در جامعه امریکا داشته است. برای مثال یورونیوز در گزارشی در می ۲۰۲۴ به نامزدی هری دان، مأمور پیشین پلیس امریکا و از نیروهای مدافع کنگره و دریک اوانس از مهاجمان به کنگره در انتخابات مقدماتی دموکرات‌ها برای راهیابی به کنگره از ایالت‌های مریلند و ویرجینیای غربی پرداخت و نامزدی همزمان این دو را نشانه شکاف عمیق در فضای سیاسی امریکا و وضعیت دوقطبی دانست. سوم در این شرایط وزن سیاسی اقلیت‌ها در انتخابات افزایش می‌یابد. برای مثال نظرسنجی مؤسسه سیاست اجتماعی و تفاهم (ISPU) در شهریور امسال بین اقلیت مسلمان در سه ایالت جورجیا، پنسیلوانیا و میشیگان نشان داد در حالی که آنها در انتخابات ۲۰۲۰ حامی جو بایدن بودند، اما اکنون به دلیل نارضایتی از عملکرد وی در جنگ غزه به مخالفان حزب دموکرات تبدیل شده‌اند. در این شرایط که اختلافات دو نامزد کمتر از چند درصد است، هر یک سعی می‌کنند به جلب نظر اقلیت‌ها بپردازند که گاهی با سیاست‌های گذشته آنها در تناقض است. برای مثال هریس که همواره حامی رژیم صهیونیستی بود، در ماه‌های اخیر با هدف جلب توجه مسلمانان خود را در حال فاصله گرفتن از موضع سرسختانه بایدن در حمایت از تل‌آویو نشان داد.

> در شرایط دوقطبی که امریکا با آن روبه‌روست، وزن سیاسی اقلیت‌ها در انتخابات بیشتر می‌شود و در حالی که اختلافات دو نامزد کمتر از چند درصد است، هر یک سعی می‌کنند نظر اقلیت‌ها را جلب کنند که گاهی با سیاست‌های گذشته آنها در تناقض است

دورنما

اوج‌گیری راهبرد دلارزدایی بریکس

سجاد مرادی کلارده

دلارزدایی مهم‌ترین سازوکاری است که اکنون در قالب بریکس دنبال می‌شود و در واقع این سازمان نماد دلارزدایی است. در اجلاس اخیر بریکس در روسیه از ارز بریکس به عنوان ارز دورنمای کشورهای عضو برای جایگزینی دلار رونمایی شد. هر چند این اقدام نمادین بود و اکنون امکان تحقق آن وجود ندارد، اما دلارزدایی در صدر اهداف بریکس برای مقابله با نظم هژمونیک ایالات متحده قرار دارد. ودانت پاتل، سخنگوی وزارت خارجه امریکا در اولین واکنش به این اقدام، تضعیف نقش دلار و ایجاد جایگزینی برای سوئیفت را تهدیدی مستقیم برای دموکراسی در جهان ارزیابی کرد.

ایالات متحده از دهه ۱۹۷۰ م از دلار به عنوان ابزار مؤثر برقراری قدرت هژمونیک استفاده می‌کند. وضعیت دلار به ویژه با فروپاشی سیستم برتون وودز تقویت و در نتیجه آن رقابت سایر ارزها با دلار حذف شد و روند وابستگی تجارت بین‌المللی به این ارز افزایش یافت. هژمونی جهانی دلار به امریکا قدرت اعمال تحریم‌ها و سایر اشکال جنگ مالی را علیه رقبا می‌دهد. در سال ۲۰۲۲ بیش از ۱۲هزار نهاد در جهان تحت تحریم وزارت خزانه‌داری امریکا قرار گرفتند. واشینگتن در تلاش است با استفاده از قدرت دلار و اعمال تحریم مالی، ضمن افزایش هزینه‌های سیاست‌های کشورهای رقیب، آنها را به تغییر رفتار وادارد. استفاده افراطی از دلار حتی بسیاری از کشورها را به فکر دوری از سیستم مالی دلار انداخته است. برای مثال کشورهای اروپایی بعد از خروج امریکا از توافق هسته‌ای ایران و اعمال تحریم‌های ثانویه مجبور شدند تجارت با ایران را قطع کنند. به علاوه سیاست پولی امریکا بر مبنای دلار در سال‌های اخیر، سرمایه‌گذاری در بسیاری از کشورهای در حال توسعه را تحت‌الشعاع قرار داده است. برای مثال اقدام فدرال رزرو در سال ۲۰۲۳ م در افزایش نرخ بهره برای مبارزه با تورم، کاهش عرضه پول و خروج سرمایه از کشورهای در حال توسعه را در پی داشت.

چنین روندی اعضای بریکس به ویژه چین و روسیه را به دلارزدایی ترغیب کرده است. بعد از تشکیل بریکس در سال ۲۰۰۶، تصمیم‌های اتخاذ شده آن بر مبنای کنار نهادن تسلط کامل دلار بر معاملات جهانی است. دلارزدایی فرایند کاهش هژمونی دلار امریکا در تجارت جهانی و عملیات مالی با تغییر روش‌های مبادله جایگزین از جمله ارزهای ملی، نظام‌های پرداخت داخلی و اصلاح ذخایر ارزی است. در واقع دلارزدایی فرایند دوری از اتکای جهان را به دلار امریکا به عنوان ارز ذخیره اصلی توصیف می‌کند. بسیاری از کشورها مانند چین امیدوارند این تلاش‌ها به کاهش سلطه دلار در نظام مالی جهان منجر شود. بدین منظور اعضای بریکس دو راهبرد را دنبال می‌کنند: راهبرد تغییر شرایط موجود و راهبرد اصلاح وضعیت موجود.

راهبرد تغییر وضعیت موجود به اقدامات اعضای بریکس برای کاهش سطح استفاده از دلار در مبادلات متقابل اشاره دارد. اقدامات بریکس در این سطح شامل ایجاد و استفاده از بانک جدید بریکس و وام‌دهی با ارزهای محلی کشورهاست. جایگزینی مبادلات دلاری با طلا اقدامی دیگر است که مربوط به قراردادهای خرید نفت اعضا می‌شود. اقدام چین جهت خرید نفت با یوآن که با طلا همتراز شده در کنار تلاش روسیه برای فروش نفت به سایر ارزها سبب شده است مبادلات تجاری با طلا مورد توجه قرار گیرد. اعضای بریکس همچنین زیرساخت‌های مالی جایگزین خود را برای سوئیفت ایجاد کرده‌اند. روسیه سامانه SPFS را از ۲۰۱۸ م راه‌اندازی و تا سال ۲۰۲۰ بخش عمده‌ای از شرکای تجاری خود به علاوه چین و هند را به این سامانه متصل کرد. چین نیز سامانه CIPS را از سال ۲۰۱۲ م راه‌اندازی کرد و توانست تا سال ۲۰۲۱ حدود ۱۳ تریلیون دلار را ثبت و پرداخت کند.

سیستم پرداخت مشترک بریکس به عنوان سیستم پرداخت بدون تماس واحد که سامانه‌های پرداخت ملی بریکس را با یک پلتفرم یکپارچه برای پرداخت متصل می‌کند، گام مهم دیگر دلارزدایی است. از سوی دیگر راهبرد اصلاح وضعیت موجود به اقداماتی اشاره دارد که اعضای بریکس جهت مبادلات مالی با سایر کشورها و سازمان‌های بین‌المللی اتخاذ کرده‌اند و از طریق آنها درصدد اصلاح شرایط مبادلات بین‌المللی هستند. بدین منظور اعضای بریکس از سویی دارایی‌های ذخیره خود را در سطح دولتی متنوع کرده‌اند. اعضای بریکس مجازند در مواقع ضروری از ذخایر ۱۰۰ میلیارد دلاری از طریق سوآپ با استفاده از ارزهای خود استفاده کنند. برای تقویت دفاع از خود در برابر هژمونی دلار، بانک‌های مرکزی بزرگ بریکس به ویژه بانک روسیه دارایی‌های ذخیره خود را با کاهش دارایی‌های خود در اوراق بهادار خزانه‌داری امریکا متنوع کرده‌اند.

اعضای بریکس در سازوکارهای سیاست خارجی جدا از بریکس نیز دلارزدایی را در دستور کار دارند. گردش مالی تجاری بین چین و روسیه در سال ۲۰۲۳ حدود ۲۵ درصد افزایش یافت و به بیش از ۲۲۷ میلیارد دلار رسید. ۹۰ درصد این تجارت بین دو کشور به روبل و یوآن انجام می‌شود. یوآن چین اکنون ششمین ارز پرمعامله جهان است. این سطح افزایش نسبت به رتبه سی‌وپنجم آن در سال ۲۰۰۱م خارق‌العاده است. در تجارت خارجی چین تا مارس ۲۰۲۴ حدود ۵۲/۹ درصد از پرداخت‌های چینی با یوآن تسویه شد. طبق داده‌های شرکت خدمات مالی گلدمن‌ساکس، افزایش تمایل برای تجارت بر مبنای یوآن به دلارزدایی به نفع چین کمک می‌کند. در سال ۲۰۲۳ م برزیل و آرژانتین اعلام کردند تسویه حساب تجاری به یوآن را آغاز خواهند کرد. پس از اعمال تحریم‌های غرب علیه روسیه، شی علناً خواستار استفاده از ارزهای محلی در تجارت بین‌المللی و امور مالی توسعه شد.

در اجلاس سران سازمان همکاری شانگهای در سپتامبر ۲۰۲۲، شی جین پینگ، رئیس‌جمهور چین صراحتاً گسترش استفاده از ارزهای محلی را برای ارتقای یکپارچگی منطقه‌ای، تقویت توسعه سیستم‌های پرداخت و تسویه ارزهای محلی و ترویج ایجاد بانک توسعه پیشنهاد کرد. شی همچنین در سخنرانی دسامبر ۲۰۲۲ در نشست شورای همکاری چین و خلیج فارس ابراز امیدواری کرد چین و اعضای شورا استفاده از یوآن را برای تجارت نفت و گاز از طریق بورس انرژی افزایش دهند. چین همچنین با ایجاد بورس کالا در شهرهای صنعتی خود قصد دارد استفاده و قدرت یوآن را در قیمت‌گذاری کالاهای جهانی تقویت کند تا یک سیستم مالی جهانی جایگزین ایجاد کند که کمتر به دلار متکی باشد. این تلاش شامل همکاری منطقه‌ای با همسایگان چین و مشارکت‌های چندجانبه غیرغربی برای توسعه ترتیبات ارزی منطقه‌ای و افزایش استفاده از ارزهای محلی در تجارت و سرمایه‌گذاری بین‌المللی است.

به رغم دستور کار دلارزدایی بریکس، آنچه در این زمان حساسیت امریکا را برانگیخته، طرح جدید روسیه در ایجاد سپر محافظتی در برابر تحریم‌های غرب است. اکونومیست در گزارشی در اکتبر ۲۰۲۴ به این پرداخته که روسیه بعد از مواجهه با تحریم‌های امریکا و اروپا از سال ۲۰۲۲ (بلوکه کردن حدود ۲۸۰ میلیارد دلار دارایی روسیه، حذف بانک‌های روس از سیستم سوئیفت و اعمال تحریم‌های ثانویه علیه بانک‌های دیگر کشورها که از روسیه حمایت کنند) تکاپو در این زمینه را افزایش داده است. این طرح که در گزارش اکتبر ۲۰۲۴ وزارت دارایی و بانک مرکزی روسیه تحت عنوان «پل بریکس» آمده است، از پلتفرم‌های دیجیتالی تحت نظارت بانک‌های مرکزی برای تسویه حساب‌های بین‌المللی استفاده خواهد کرد. استفاده از پول دیجیتال پشتیبانی شده توسط ارزهای فیات، مهم‌ترین زیرمجموعه این طرح است که بانک‌های مرکزی را به جای بانک‌های رابط که به سیستم تسویه دلاری امریکا وابسته‌اند، در مرکز معاملات بین‌المللی قرار می‌دهد. هشدار فدرال رزرو مبنی بر کاهش استفاده از دلار در تجارت بین‌المللی در نتیجه افزایش کارایی ارزهای دیجیتال نشانگر اهمیت این طرح است.

> اعضای بریکس برای دلارزدایی در جهان، دو راهبرد را دنبال می‌کنند: راهبرد تغییر شرایط موجود و راهبرد اصلاح وضعیت موجود که اولی برای کاهش سطح استفاده از دلار در مبادلات متقابل است و دومی به اقداماتی اشاره دارد که اعضای بریکس برای مبادلات مالی با سایر کشورها و سازمان‌های بین‌المللی اتخاذ کرده‌اند و از طریق آنها درصدد اصلاح شرایط مبادلات بین‌المللی هستند